

# تبیین آموزه توحید در مَوْلِ مَنْتَرَا و مقایسه آن با آیات قرآن

سیدمحمد روحانی\*

## اشاره

طبق ادعای بسیاری از محققین ادیان، آیین **سیکه** - که تقریباً هزار سال پس از طلوع خورشید اسلام، در ایالت پنجاب، در سرزمین هند ظهور کرده است - در بسیاری از آموزه‌هایش تحت تأثیر عقاید دو دین بزرگ آن منطقه، یعنی اسلام و هندو، بوده است. اگر این ادعا صحیح باشد، می‌توان گفت تأکید بسیار این آیین بر اصل یگانه‌پرستی بر اثر تأثیرپذیری از اسلام بوده است. مهم‌ترین شاهد این دسته از پژوهشگران شباهت چشمگیر مضمون اشعار کتاب مقدس **سیکه**، به‌ویژه **مَوْلِ مَنْتَرَا**، و آیات قرآن است. این سروده که در آغاز کتاب مقدس آیین **سیکه** درج شده، همچون سوره توحید در قرآن، چکیده باور این آیین در مورد یگانگی خداوند است. البته ما در این مقاله درصدد نفی یا اثبات این ادعا نیستیم، بلکه تنها با تبیین و مقایسه **مَوْلِ مَنْتَرَا** با آیات مشابه آن در قرآن کریم، به شباهت‌ها و اختلافات آنها خواهیم پرداخت.

## مقدمه

آیینی که امروزه آن را با عنوان **سیکه**<sup>۱</sup> می‌شناسیم، دینی نوظهور است که نخستین بار

---

\* پژوهشگر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۱. Sikh؛ در زبان فارسی به اشتباه نام این آیین «سیک» یا «سیخ» تلفظ می‌شود، در حالی که تلفظ صحیح نام این آیین «**سیکه**» است. در الفبای زبان‌های هندی حرفی وجود دارد که ترکیبی از «ك» و «ه» ساکن است. این

بنیان‌های عقیدتی آن در اواخر قرن پانزدهم میلادی توسط «نانک دیو»<sup>۱</sup> - که بعدها توسط مریدان‌اش به **گورو نانک** ملقب شد - پی‌ریزی گشت و در سیری تاریخی که بیش از دو‌یست سال - یعنی تا اواخر قرن هجدهم (درگذشت دهمین و آخرین **گورو**) - به‌طول انجامید، به تدریج از نهضتی اصلاح‌طلب به دینی مستقل که دارای پیشوایان، کتاب، احکام و اماکن مقدس خاص خود بود تبدیل شد.

به‌طور کلی این دین بر سه اصل مهم استوار است که می‌توان از آن به‌عنوان اصول دین **سیکه** تعبیر کرد. این سه اصل عبارت‌اند از: یگانه‌پرستی؛ وساطت **گورو** برای هدایت؛ و تناسخ. به‌نظر می‌رسد در این میان، اصل یگانه‌پرستی از همه مهم‌تر باشد؛ چراکه دو اصل دیگر نیز به‌نحوی فرع همان یگانه‌پرستی‌اند؛ چون اصل نیاز به **گورو** برای دستیابی به وصال خداوند می‌باشد و تناسخ نیز مجازات عدم کسب شایستگی فنا در حق و چرخه‌ای است که در نهایت فرد برای نجات از آن باید به مقام وصال حق (**سج کهنڈ**)<sup>۳</sup> نایل آید.

حرف در خط **دوه‌ناگری** Devanāgarī (رسم‌الخط زبان هندی) به صورت «k» و در خط **گورموکھی** Gurmukhi (رسم‌الخط زبان پنجابی) به صورت «K» نوشته می‌شود. از طرفی نیز نام **سیکه** در زبان هندی از مصدر **سیکه‌نا** به معنی آموختن اخذ شده است.

۱. Nānak dev: بنیان‌گذار **سیکه** و اولین **گورو** این آیین. **نانک دو** - که به نام‌های **گورونانک**، **بابا نانک**، **نانک پیر** و **نانک درویش** نیز مشهور است - در سال ۱۴۶۹ میلادی در خانواده‌ای هندو، در ایالت پنجاب و اطراف شهر **لاهور** در روستایی به نام **تَلُونَدی** - که بعدها به افتخار او **نانکاناصاحب** (امروز این شهر در کشور پاکستان قرار دارد) نامیده شد - به دنیا آمد. به باور پیروان آیین **سیکه** - **گورونانک** شخصیتی بود که توسط خداوند برای هدایت انسان‌هایی که گرفتار جهل، تعصب و بی‌دینی شده بودند فرستاده شده بود. **گورونانک** در روز ۲۲ سپتامبر ۱۵۳۹ در شهر **کرتارپور** در ایالت پنجاب هند درگذشت.

۲. Guru: به معنی معلم، پیشوا و رهبر. در آیین **سیکه** به‌طور مشخص ده نفر را به این عنوان می‌خوانند که نخستینشان همین **نانک دو** است.

۳. Sach Khand: به معنی قلمرو حقیقت (Realm of Truth). پنجمین و آخرین مرحله سیر و سلوک عرفانی در آیین **سیکه**. مرحله یکی شدن عارف با خداوند (فناء فی الله) است. **گورونانک** در **گوروگرنته صاحب** (ص ۸) **سج کهنڈ** را این‌گونه توصیف می‌کند:

sc KMif vsY inrMkwru ]

**سج کهنڈ و سه نرنکار**؛ قلمرو حقیقت جایگاه خداوند است.

اگر کتاب مقدس **سیکھ‌گوروگُرُنْتَه صاحب**<sup>۱</sup> را نیز بررسی کنیم، خواهیم دید که تمام اشعار مندرج در آن با محوریت دعوت به یگانه‌پرستی سامان داده شده‌اند. بنابراین می‌توان آیین **سیکھ** را یکی از ادیان خدامحور<sup>۲</sup> و توحیدی محسوب کرد؛ چراکه اعتقاد به خدای یگانه، به عنوان قادر مطلق و خالق هستی، جزو اصول اولیه اعتقادی این آیین به شمار می‌آید.

به باور پیروان آیین **سیکھ**، پیشوایان ده‌گانه این آیین، از طریق دریافت الهامات

---

۱. Guru Granth Sahib؛ واژه **گُرُنْتَه** از ریشه سنسکریت و به معنی کتاب است. این کتاب شامل ۵۸۹۴ سرود است که بیشتر این سرودها، یعنی ۲۲۱۶ سرود، در دوران **گوروارجن (گوروی پنجم)** جمع‌آوری شده است. این کتاب شامل اشعار شش **گوروی سیکھ** یعنی **بانیه‌های پنج گوروی اول و گوروی نهم**، البته سرودهای **گوروی نهم**، **گوروتغ‌بهادر**، تقریباً یک قرن بعد از **گوروارجن**، در سال ۱۷۰۶ توسط آخرین **گوروی انسانی سیکھ گوروگوبندسینگه**، به کتاب **گوروگُرُنْتَه صاحب** افزوده شد. علاوه بر **بانیه‌های گوروا**، ۹۳۷ شعر از سروده‌های صوفیان و عرفای مسلمان مانند **بابا شیخ فریدالدین گنج شکر بهکن‌جی و مردانه**، و **بهکتی‌های هندو مانند کبیر، نامدیو، راویداس، راماننده** و... نیز در این کتاب درج شده است. محتوای کتاب بیشتر مباحث عرفانی و الاهیاتی است. امروزه تمام نسخه‌های این کتاب ۱۴۳۰ صفحه دارند. در این کتاب جمعاً شش زبان به چشم می‌خورد: پنجابی، مولتانی، فارسی، **پُراکرت**، هندی و **مراثی**، علاوه بر این زبان‌ها، مطالبی به لهجه‌های محلی مختلف نیز در این کتاب یافت می‌شود. البته تمام این زبان‌ها به خط **گوروموکهی**، که در زمان **گوروانگد** به‌عنوان خط رسمی **سیکھها** ترویج شده بود، نوشته شده است. این کتاب تا قبل از اینکه توسط **گوروگوبندسینگه** به‌عنوان **گوروی جاودان** بر تخت گورویی نشانده شود، به نام «**آدی‌گُرُنْتَه**» به معنی «کتاب نخستین» خوانده می‌شد. آن‌طور که از تاریخ برمی‌آید، جمع‌آوری **آدی‌گُرُنْتَه** به‌عنوان یک کتاب دینی، از دوران **گوروانگد (گوروی دوم)** شروع شد، در زمان **گوروارجن (گوروی پنجم)** با تدوین آن به صورت کتابی مستقل ادامه پیدا کرد و بعدها **گوروی دهم** با اضافه کردن اشعار پدرش، **گوروتغ‌بهادر**، به آن **آدی‌گُرُنْتَه** را تحت نام **گوروگُرُنْتَه صاحب** به‌عنوان **گوروی جاودان سیکھها** تکمیل کرد و پس از آن هرگونه تغییر در آن کتاب را منع کرد.

۲. ادیان را می‌توان به ادیان خدامحور و غیر خدامحور تقسیم کرد. ادیانی مانند **بودا، جین، کنفوسیوس و هندو** را می‌توان جزو ادیان غیر خدامحور تلقی کرد؛ چراکه در آموزه‌های اساسی این ادیان مفهوم باور به خدا به‌عنوان یک اصل مهم تلقی نمی‌گردد. هرچند در این ادیان آموزه‌های بسیاری را می‌توان دید که بسیار شبیه به باور به خداوند هستند (همچون بسیاری از آموزه‌های کتب مقدس هندو مانند **بهگوندگی‌تا**)، ولی از آن جهت که اساس این ادیان بر باور به خداوند بنا نهاده نشده است و فرد می‌تواند بدون باور به خداوند نیز خود را مثلاً پیرو آیین هندو یا **جین** بداند، می‌توان این ادیان را غیر خدامحور نامید. در مقابل، ادیانی مانند ادیان سامی، زرتشتی و همچنین آیین **سیکھ** جزو ادیان خدامحور محسوب می‌گردند؛ چراکه نقطه محوری ایمان این ادیان باور به خداوند است.

الاهی، به درکی خاص از وجود خدای یکتا نایل آمده بودند؛ درکی خالص که به باور آنان به مرور زمان در ادیان سابق به فراموشی سپرده شده بود و رهبران این آیین آمده بودند تا آن را یادآوری نمایند. نخستین بار **گورونانک** پس از مکاشفه‌ای عرفانی اظهار داشت که خداوند با او سخن گفته و او را مأمور کرده است تا نام خداوند را تبلیغ کند. پس از آن، نانک سفر تبلیغی خود را به مناطق مختلف جهان آغاز کرد، سفری که نزدیک به بیست سال به طول انجامید. هرچند خود نانک هرگز ادعای بنیان‌گذاری دین جدیدی را نداشت، ولی ادعای دریافت الهام الاهی و همچنین گردآمدن مریدانی گرد او باعث شد خواسته یا ناخواسته بعدها دینی جدید به نام او به وجود آید.

**گورونانک** مکاشفه روحانی خود را نخستین بار در قالب شعری<sup>۱</sup> به نام **مول مئترا**<sup>۱</sup>

۱. این‌گونه اشعار دینی در اصطلاح آیین **سیکھ** **شَبَد** (Shabad) یا **بانی** (Bāni) خوانده می‌شود. **شَبَد** به معنی کلام و سخن است و بانی در اصل برگرفته از واژه **وانی** (Vāni, ok.kh) است که در **سنسکریت** به معنی ندای آسمانی و الهام می‌باشد. در اصطلاح آیین **سیکھ** نیز واژه **بانی** به معنی الهام الهی به کار می‌رود؛ چون در باور آیین **سیکھ** اشعار و سروده‌های **گوروها** الهام الهی محسوب می‌شوند. البته تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هرگز نباید اصطلاح «**بانی**» در آیین **سیکھ** را معادل و هم‌مفهوم با اصطلاح «وحی» در اسلام تلقی کرد؛ چراکه همان‌گونه که در ادامه بحث اشاره خواهد شد واژه **بانی** به معنی القای مفهومی معنوی و الاهی، نظیر الهامی است که در قلب فرد عارف رخ می‌دهد. بر اساس این معنا، لزومی ندارد آن فرد الهام‌گیرنده پیامبر خدا باشد؛ بلکه این معنی از الهام الاهی می‌تواند در یک زمان بر قلب چند تن با دین و اعتقادات مختلف القا شود. بدین صورت آن فرد با استفاده از این الهامات اشعاری را می‌سراید که **بانی** یا **شَبَد** خوانده می‌شود. پر واضح است که چنین الهامی از دیدگاه اسلام وحی تلقی نمی‌گردد، زیرا مطابق آیات ۵۱ و ۵۲ سوره شوری «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ \* وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» وحی تنها از سه طریق بر پیامبر نازل می‌شده است: به واسطه فرشته (جبرئیل)، به واسطه شیئی مادی (مانند وحی خدا به حضرت موسی(ع)) از طریق بوته‌ای در حال سوختن؛ یا وحی مستقیم. (رک: علامه طباطبایی، القرآن فی الاسلام، DVD مکتبته اهل البیت (ع)) درباره تلفظ حرف «ن» در کلمه «**بانی**» نیز لازم است متذکر شویم که تلفظ صحیح آن در زبان فارسی به درستی امکان‌پذیر نیست؛ چراکه حرف «ن» در این کلمه به صورتی خاص ادا می‌شود که هیچ معادل فارسی و لاتینی برای آن موجود نیست. در خط **گوروموکهی** حرف «ن» معمولی به این صورت نوشته می‌شود (n) ولی این حرف را - که نوعی «ن» مخصوص محسوب می‌شود و معادل سنسکریت حرف (k) است - به این صورت می‌نویسند (x).

بیان کرد.<sup>۲</sup> این شَبَد در آغاز کتاب مقدس **سیکھ** در بخش **جِپِجی صاحب**<sup>۳</sup> قرار دارد. ویژگی خاص این شعر که آن را از سایر اشعار مندرج در کتاب مقدس **سیکھ** متمایز می‌کند این است که این سروده کامل‌ترین و در عین حال مختصرترین بیان از چگونگی باور آیین **سیکھ** به خداوند می‌باشد. شاید بتوان گفت همین ویژگی شاخص باعث شده است که **مُول‌مُنْترا** در آیین **سیکھ** از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردد. به همین دلیل برای درک بهتر جایگاه اندیشه توحیدی در آیین **سیکھ** ضرورت دارد که نخست به این سروده مهم توجه داشته باشیم.

در تحقیق حاضر با توجه به شباهت‌های بسیار زیادی که میان محتوای **مُول‌مُنْترا** و آموزه‌های قرآنی وجود دارد، بدون اینکه قصد قضاوت داشته باشیم و تنها به‌منظور پی‌بردن به چگونگی اعتقاد **سیکھ** در مورد خداوند و بررسی شباهت‌ها و اختلافات آن با توحید اسلامی، به مقایسه این دو پرداخته‌ایم.

### مقایسه آموزه‌های توحیدی در مُول‌مُنْترا و آیات قرآن

اگر در آیین **سیکھ** **مُول‌مُنْترا** و در دین اسلام سوره توحید را به‌عنوان چکیده باور این دو دین در مورد ذات باری‌تعالی مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم، به شباهت‌های بسیاری در توصیفاتی که هر یک از آنها در مورد خداوند ارائه کرده‌اند برمی‌خوریم. **مُول‌مُنْترا** و سوره توحید، هر دو با شهادت بر یگانگی خداوند شروع می‌شوند: «<>» **(ایک‌اونکار)**؛<sup>۴</sup> خداوند یکتاست و «قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ»؛ بگو خداوند یکتاست. سپس **مُول‌مُنْترا**، همانند سوره توحید، خداوند را با اوصافی ستایش می‌کند که بر مفهوم توحید ذاتی باری‌تعالی تأکید دارد.

ویژگی خاصی که **مُول‌مُنْترا** را از دیگر تعاریف موجود از خداوند در آیین **سیکھ**

---

1. Molmantra

2. Bhāi Bālā Janamsākhi, Bhāi Chatr Singh Jivan Singh, p. 17.

3. Japji Sāhib

4. Ek Ounkār

ممتاز می‌کند، جامع و مانع بودن آن نسبت به باورهای هندوی است. به این معنی که **گوروناتک** در این **بانی**، سعی دارد تعریفی از خداوند ارائه دهد که در عین حال که شامل مفاهیم عالی توحیدی می‌گردد، برخی از باورهای هندوی نزدیک به آن را در برنگیرد. در حقیقت به نظر می‌رسد **ناتک** با افزودن هر وصفی در این **شَبَد**، به دنبال خارج کردن یکی از باورهای هندوی شبیه به تعریف سابق است.

<> siq nwmu krqw purKu inrBaU inrvYru Akwl mUriq AjUnI sYBM  
gUr pRswid

**ایک اُونکار سَتے نام کَرْتا پُرکھ نیربھو نیرویر اکال مورت اجونی سَبیھن گور**  
**پُر سادے**

خداوند یکتاست، نامش حق است، خالق کل است، از کسی ترس و کینه ندارد، بی‌شکل و خارج از گردونه تناسخ است، قائم بالذات است، (وصال او) به برکت **گورو** [ممکن است].

### خداوند یگانه است

«<>» **ایک اُونکار** (خداوند یکتاست): در **مُول مُنْترا** نخست بر وحدانیت خداوند تأکید شده است. این کلمه از سه بخش تشکیل شده است؛ نخست، عدد یک **ایک** (1) که بر یگانگی خداوند دلالت دارد. سپس لفظ **اَوْن** «a» که مأخوذ از هجای مقدس **اوم** «اَ»

۱. تلفظ اصلی این کلمه «ong» است یعنی «اُ» و نونی که در زبان اردو آن را نونِ غَنه می‌نامند و آوای آن از بینی ادا می‌شود، ولی در نهایت صدایی شبیه میم دارد که به همین خاطر «om» یا «a.u.m» هم تلفظ می‌شود. با دقت در خود این لفظ، تلفظ آن معلوم می‌شود؛ این کلمه ترکیبی از «>» «او» و «Z» «ا» است که در اصل به این صورت نوشته می‌شود: QZ - ولی برای زیبایی کلمه به صورت «S» تغییر داده شده است. در آیین هندو هجای «اوم» والاترین **مُنْترا** است؛ چون به‌طور نمادین همه سطوح عالم را در خود خلاصه می‌کند. **مَنْدوکی وپه‌نیشد** در مورد این هجا می‌گوید: هجای «اوم» کل است. طبق بیان این کتاب، عناصر تشکیل دهنده این هجا: (A)، (U)، (M)، به سه حالت بیداری، رؤیا و خواب عمیق مربوط است. (رک: داریوش شایگان، آیین هندو و عرفان اسلامی، ص ۲۳۵)

در آیین هندو است<sup>۱</sup> و در نهایت، **کار** «>» که سمبل بی‌نهایتی خداوند است.<sup>۲</sup> در آیین **سیکه** تمام نام‌هایی که در اسلام و آیین هندو برای نامیدن خداوند به‌کار رفته، به‌عنوان نام خداوند پذیرفته شده‌اند. به همین جهت در هجای مقدس **سیکه** از نام هندویی «اُون» به‌عنوان نام خداوند استفاده شده است. از طرفی نیز نخستین مخاطبین **گورونانک** هندوانی بودند که با این هجای مقدس بیشتر آشنا بودند، به همین دلیل «اُون» به‌عنوان اسم اعظم خداوند در این آیین به‌کار رفته است. پنجمین **گوروی** این آیین، **گوروارجن**، در **شَبَدی** صریحاً لفظ **اوم** را به‌عنوان نام خداوند ذکر می‌کند:

EAM swD siqgur nmskwrM ]<sup>۳</sup>

### اوان ساده ستِگور نمسکارن

همواره تعظیم می‌کنم اوم، آن **گوروی** حقیقی، را.

در سورهٔ توحید نیز نخست بر یگانگی خداوند تأکید شده است: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ بگو خداوند یکتاست». در این آیه نیز چند نکته وجود دارد؛ جمله با ضمیر «هُوَ» - که ضمیر مفرد غائب است و از مفهومی مبهم حکایت می‌کند - آغاز می‌شود تا نشان دهد ذات باری تعالی در نهایت خفا است و افکار محدود بشری نمی‌تواند آن را به درستی درک کند.<sup>۴</sup> سپس اسم اعظم «الله» آمده است که در اسلام به‌عنوان اسم خاص خداوند به‌کار می‌رود. امام باقر(ع) دربارهٔ اسم جلالهٔ الله می‌فرماید: «معنی الله معبودی است که مخلوقات از شناخت ماهیتش عاجز هستند». <sup>۵</sup> در زبان عرب نیز وقتی می‌گویند «اله الرجل» به معنی آن است که فرد متحیر است. در نهایت، صفت «أَحَدٌ» ذکر شده

1. Singh, Jodh, *Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha*, p. 55.

۲. در متون قدیمی **سیکه** «کار» به صورت خطی پیچ در پیچ و طولانی بعد از «ایک اوان» رسم می‌شده است، ولی امروزه برای زیبایی کلمه، فقط با یک پیچ «>» رسم می‌شود.

3. Guru Granth Sāhib, Gori, Mahlā5, p. 250.

۴. احمد علی بابایی، برگزیدهٔ تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۶۱۶.

۵. قال الباقر(ع): «الله معناه المعبود الذي أله الخلق عن إدراك ماهيته و الإحاطة بكيفيته».

است که به معنی یگانگی به نحو وحدت ذاتی است، نه واحد عددی یا نوعی و جنسی؛ به این معنی که خداوند ذاتی است بی نهایت از هر جهت. مسلم است که وجود دو ذات که از هر جهت بی نهایت باشند غیرقابل تصور است؛ چون اگر دو ذات شد هر دو محدود می شوند؛ چراکه دو چیز باید از هم تمایز داشته باشند و معنی تمایز بین دو چیز این است که هر یک از آنها دارای کمالی باشد که دیگری فاقد آن است.<sup>۱</sup> در حالی که وحدت عددی، تنها به مفهوم یک در برابر دو است و هیچ یک از این مفاهیم عالی را در بر ندارد. در برخی از تفاسیر «احد» به معنی موجود نخستین نیز آمده است.<sup>۲</sup>

همان طور که اشاره کردیم در **مُولِ مُنْتَرَا** سمبل یگانگی خداوند، عدد «یک» قبل از **اونکار** «a» است؛ در حالی که در سوره توحید کلمه «أحد» به جای «واحد» آمده که نشان دهنده وحدت تام غیر عددی است. ممکن است از این مطلب این گونه برداشت شود که توحیدی که در آیین **سیکه** مطرح است، بر خلاف توحید اسلامی، از قبیل توحید عددی است. ولی اگر به **شبه** های دیگری از کتاب مقدس **سیکه** که مفهوم توحید در این آیین را تبیین می کنند توجه کنیم، درمی یابیم که در دیدگاه الاهیات **سیکه** ذات اقدس حق و رای این نوع محدودیت هاست. با توجه به این **شبه** ها روشن می شود که توحیدی که در این آیین مطرح است به هیچ وجه توحید عددی، به معنی یک در برابر دو، نیست، بلکه اصلاً دومی در مقابل ذات حق وجود ندارد:

sbu ikCu Awpy Awip hY dUjw Avru n koie ]<sup>۳</sup>

سبھ کچھ آپ آپے ہے دوجا اور ن گونی

همه چیز اوست، دومی وجود ندارد.

برخی از محققین **سیکه** نیز مدعی هستند دلیل اینکه در آغاز **مُولِ مُنْتَرَا** به جای کلمه «یک» از عدد «یک» استفاده شده است، این است که معانی کلمات ممکن است به مرور

۱. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۸۶ (DVD مکتبہ اهل البیت (ع)).

۲. فخرالدین الطریحی، تفسیر غریب القرآن، ص ۱۸۳.

3. Guru Granth Sāhib, Srirāg, Mahlā3, p. 39.



زمان تغییر کند، ولی عدد در طول زمان و دوران‌ها هرگز دگرگون نمی‌شود و مفهوم آن تغییر نمی‌کند؛ به همین دلیل عدد «یک» به عنوان سمبل یگانگی خداوند قرار داده شد تا مفهوم تغییرناپذیری ذات حق را نیز در برداشته باشد.<sup>۱</sup>

### خداوند بی‌نیاز است

در دیدگاه خداشناسی اسلام و **سیکھ** این یگانگی در حقیقت در دو امر متجلی می‌شود: نخستین امر، بی‌نیازی خداوند از غیر<sup>۲</sup> و دومین امر، نیازمندی دیگران به اوست. در قرآن بی‌نیازی خداوند با وصف «غنی» بیان شده است:

يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

ای مردم! شما (همگی) نیازمند به خدا بید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.<sup>۳</sup>

[ so piqvmqw so Dnmqw ]<sup>۴</sup>

### سَوُّ پَتُونْتَه سَوُّ دَهْنُونْتَه

تنها او (خداوند) شایسته ستایش است، تنها او غنی و بی‌نیاز است.

یکی از **شبله‌هایی** که در کتاب مقدس **سیکھ** به اصل نیازمندی و عدم استقلال بندگان در بارگاه الاهی دلالت دارد، شعری از **کبیر**<sup>۵</sup> است. او در این شعر تصریح

۱. این مطلب توسط پرفسور Harpal Singh Panu، استاد آیین **سیکھ** و رئیس وقت دپارتمان ادیان دانشگاه پنجابی، بیان شده است.

۲. به تعبیر حکما خداوند واجب الوجود است.

۳. فاطر: ۱۵.

4. Guru Granth Sāhib, māro, Mahlās, p. 1071.

۵. **Kabir**؛ **کبیر** از مصلحان و متفکران بزرگ عارف مسلک آیین هندو بود. او از شخصیت‌هایی است که آیین **سیکھ** از اندیشه‌ها و آموزه‌هایش بسیار متأثر است تا آنجا که حدود ۵۴۱ سرود از او در **گوروگرتنه صاحب** نقل شده است. برای مطالعه بیشتر در زمینه اندیشه‌ها و تعلیم و همچنین شخصیت کبیر رک: تاراچند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، جلال‌الدین نایینی، *طریقہ گورونانک و پیدایی آیین سیک*، کیخسرو اسفندیاری، دبستان مآه‌ب و همچنین:

Image of Kabir, Kabir and Kabir Panth, Couplets Frome Kabir, The Dialogues of Kabir, Schomer,

می‌کند که همه چیز در ید قدرت الاهی است و حتی اگر انسان به خداوند توکل کرد، این احساس توکل به خدا نباید باعث غرور او شود! چراکه در حقیقت چه انسان به خدا توکل کند چه نکند، همه چیز در قلمرو قدرت خداوند است و همه به او محتاج هستند و او از همه بی‌نیاز است.

kbIr myrw muJ mih ikCu nhI jo ikCu hY so qyrw ]

**کبیر مرا مُجھ مے کچھ نہی جو کچھ ہی سَوِ تِرا**

کبیر! من از خود هیچ ندارم، هر چه هست از توست [ای خدا].

qyrw quJ kau saupqy ikAw lwgY myrw ]203]

**تِرا تَجھ کو سَوِپتِ کِآ لاگِیِ مِرا**

اپس با این وجود ای خداوند! اگر من همه چیزی را که از اول هم مال خودت بوده، به خودت بسپارم، (یعنی به خدا توکل کنم) این کار من افتخاری ندارد [و نباید باعث غرور من گردد].

### خداوند حق است

«siqnmwu» **سِتنام** (نامش حق است): **مُولَمُنْتِرا** بعد از اعتراف به یگانگی خداوند، با بیان صفات و اسمای الاهی - که آنها نیز به جنبه توحیدی آن باز می‌گردند - ادامه پیدا می‌کند. در آموزه‌های آیین **سیکھ**، نام **حق** (**سِت**)<sup>۲</sup> یکی از مهم‌ترین اسمای الاهی محسوب می‌شود. به همین دلیل **گوروهای سیکھ** بر این نام بسیار تأکید داشته‌اند. **گورونانک** در **شَبَدِی** به نام «**سیدِه گُشت**»<sup>۳</sup> تقریباً ۴۵ بار خداوند را با نام حق خوانده

Karine & Mcleod, W.H, The Sants Studies in a Devotional Tradition Of India.

1. Guru Granth Sāhib, Sluk, Bhagat Kabirji, p. 1375.

2. Sat

۳. Siddha Gosht؛ یکی از مهم‌ترین اشعار **گورونانک** است که به شکل گفت‌وگو و بحث با مرتاضی به نام **سیدِه** سروده شده است. این **شَبَد** در **گوروگرنْتِه صاحب** از صفحه ۹۳۸ تا ۹۴۳ آمده است. در این **شَبَد**، **گورونانک** ریاضت‌های سخت پیروان مکتب **هتِه یوگه** را نکوهش می‌کند، و راه نجات را زندگی با ایمان و درست‌کاری و یاد خداوند (**نام سیمزَن**) می‌داند.

تبیین آموزه‌های مؤلِّمَنَّتْرا و مقایسهٔ آن با آیات قرآن / ۸۹

است. وی در این **شَبَد** بر این امر تأکید می‌کند که بین حق و خداوند فرقی نیست.<sup>۱</sup>  
**نانک** در **جَبِجِي** نیز خداوند را به‌عنوان حق مطلق می‌ستاید:

Awid scu jugwid scu ]

### آدے سج جُگادے سج

خداوند قبل از خلقت عالم **حق** بود، همیشه **حق** است.

hY BI scu nwnk hosI BI scu ]<sup>۲</sup>

### هي بهي سج نانک هوسي بهي سج

اکنون نیز **حق** است، ای **نانک**؛ در آینده نیز همواره **حق** خواهد بود.

البته در آیین **سیکھ** خداوند با اسامی مختلف هندوی و اسلامی نامیده می‌شود و همهٔ آنها اسامی مختلف یک ذات قلمداد می‌گردند؛ ولی «**سَت**» نامی است که **گوروهای سیکھ** به‌عنوان نامی که دربردارندهٔ تمام مفاهیم عالی در مورد خداوند است، به صورت گسترده مورد استفاده قرار می‌دادند:

ikrqm nwm kQy qyry ijhbw ]

### کرتم نام کتھ تِر جھبا

با زبانم تو را با تمام نام‌هایت می‌ستایم.

siq nwmu qyrw prw pUrblw ]<sup>۳</sup>

### ستے نام تِرا پرا پوربلا

[ولی] **سَت** (**حق**)، نام تام و کامل توست.

اصولاً تأکید گوروها بر یکی بودن خدا و حق، یکی از مشترکات مهم آیین **سیکھ** و اسلام است. قرآن نیز بر این وصفِ الاهی بسیار تأکید کرده و در آیات متعددی، خداوند را همان حق معرفی و وصف کرده است. مطابق آیات قرآن حق به لحاظ مفهومی دارای ابعاد گوناگونی است:

در عالم معرفت و شناخت، حق عبارت است از معرفت مطابق با واقع که از آن با

1. Singh, Jodh, Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha, Loc, p. 56.

2. Guru Granth Sāhib, Japji, Mahlā1, p. 1.

3. Guru Granth Sāhib, māro, Mahlā5, p. 1083.

عنوان حقیقت یاد می‌کنند. جمع حق در این معنا حقایق است. مثلاً در قرآن می‌خوانیم:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ  
 آری داستان راست (دربارهٔ مسیح) همین است.<sup>۱</sup>

در عالم حقوق و جزا و فقه، حق عبارت است از چیزی که کسی را شایسته یا سزاوار آن می‌دانند. جمع حق در این معنا حقوق است. مثلاً در قرآن فرموده است:

وَيَقْتُلُونَ النَّيِّبِينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ  
 پیامبران را به ناحق می‌کشند.<sup>۲</sup>

در تراز الاهیات. تنای الاهیات که با تأکید بر حق بودن او، در حقیقت به ذات او اشاره دارد. در آیات متعددی از قرآن، به گونه‌ای مؤکد، خدا همان حق معرفی شده است: ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ...  
 این به خاطر آن است که خداوند حق است و آنچه را به جای او می‌خوانند باطل است...<sup>۳</sup>

در این آیه مراد از «الْحَقُّ» تنها بیان صفتی از اوصاف الاهی نیست، بلکه بیان این مطلب است که او خدایی است که خود نفسِ حق است، و به همین سبب تمام کائنات به حق و بر اساس نظامی حق آفریده شده است.<sup>۴</sup> قرآن بر این صفتِ الاهی بسیار تأکید ورزیده و در آیات متعددی با این وصف از خدا یاد کرده است. در این حوزه، حق همان خدا و خدا همان حق است.

در عالم خارج و از بُعد کیهانی نیز حق عبارت است از وجود بی نقص و کامل؛<sup>۵</sup> از این حیث است که امور کیهانی مثل نظام جهان، نظم کائنات و خلقت موجودات در هر

۱. آل عمران: ۶۲.

۲. بقره: ۶۱.

۳. حج: ۶۲.

۴. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۴۵.

۵. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۷، ص ۴۹۴ (DVD)

مکتبة اهل البيت (ع).

دو دین به وصف **حق** متصف شده‌اند:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ...

اوست که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید...<sup>۱</sup>

[ siq krmu jw kI rcnw siq ]<sup>۲</sup>

### ستے کرم جا کی رچنا ستے

کردار او (خداوند) حق است. خلقت او نیز حق است.

به نظر می‌رسد در این دو فقره از دو کتاب، «حق» در معنای جهان‌شناختی به‌کار رفته و از آن مفهوم «بجایی» و «حکیمانه بودن» اراده شده است. همچنین **گوروهای سیکه** همیشه «حق» را مساوی خداوند و خداوند را عین «حق» می‌دانستند:

[ scu purwxw hovY nwhI sIqw kdy n pwtY ]

### सिच पुरान ह्योयि नाहि सिता कद न पायि

حق هرگز پیر و کهنه نمی‌شود و هرگز نابود نمی‌گردد.

[ nwnk swihbu sco scw iqcru jwpI jwpY ]<sup>۳</sup>

### نانك صاحب سچو سچا تچر جاپي جاپي

ای **نانک**، خداوند برتر از حق است. هرگاه که او را یاد کنیم او را مشاهده خواهیم کرد.

بد نیست اشاره کنیم که اگرچه این فقره بر تفاوت ذات خداوند با حق دلالت می‌کند، اما گویا درصدد است تا هرگونه تعیین را از ذات خداوند نفی کند، حتی تعیین در مفهوم حق بودن را. چنان‌که گویا مفهوم آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ . . .» نیز می‌تواند این باشد که خداوند خود حق است، نه آنکه مطابق با حق باشد.

در حوزه ارزش‌ها نیز واژه حق را به کار می‌برند و بُعد دیگری از مفهوم آن را اراده می‌کنند. در این حوزه حق، وصف عملی است که چنان‌که باید، واقع شده است. مثلاً

۱. انعام: ۷۳.

2. Guru Granth Sāhib, Gori Sukhmani, Mahlā5, p. 284.

3. Guru Granth Sāhib, Ramkali, Mahlā1, p. 956.

فرموده است:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ  
چراکه خداوند کتاب را به حق نازل کرده است.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد همه این مفاهیم ابعاد مختلف مفهوم واحدی باشند که با لفظ حق بیان می‌شود.<sup>۲</sup>

### خداوند خالق کل است

«krqw purKu» **کرتاپورکھ** (خالق کل): در آموزه‌های آیین **سیکھ** بر توحید محض و خالص بسا، تأکید شده است. در این آیین تنها یک خدا خالق کل هستی است و هرگز قدرت دوّم (ثنویّت) یا سوّمی (تثلیث) در کنار خداوند وجود ندارد. در برخی از **شبهه‌ها** با لحنی بسیار تند ثنویّت و تثلیث، حتی در حدّ دل سپردن به غیر خداوند، نفی شده است:

lKx vwlw jil blau ijin iliKAw dUjw Bwau ]<sup>۳</sup>

### لکهن والا جے بلوو جنے لکھا دوجا بهاوو

بسوزد آن [نویسنده‌ای] که از عشق دوّمی [غیر از خداوند] می‌نویسد.

qIin dyv eyk sMig lwie ]<sup>۴</sup>

### تینے دو ایک سنگے لائے

خدایان سه‌گانه (برهما، ویشنو، شیوا) را رها کن و با خدای یگانه همراه شو.

حتی خالق تمام شرور عالم نیز خدای یکتا معرفی شده است. بنابراین، هیچ قدرت دوّمی، به‌عنوان خالق بدی‌ها، وجود ندارد و خوبی و بدی همه مخلوق آن خالق

۱. بقره: ۱۷۶.

۲. علی موحّدیان عطار، جوهره مہدویت، ص ۵.

3. Guru Granth Sāhib, SriRāg, Māhlā3, p. 84.

4. Guru Granth Sāhib, Gaori, Bhagat Kabirji, p. 344.

یکتا هستند:

kyiqAw dUK BUK sd mwr ]

### کِتّا دوکھ بھوکھ سد مار

بسیاری همیشه ننگدستی، محرومیت و ستم را تحمّل می‌کنند.

eyih iB dwiq qyrI dwqwr ]<sup>۱</sup>

### اھے بھے داتے تری داتار

(اما) ای خدای بزرگ، تمام این [رنج‌ها] هم هدیه‌ای از جانب توست.

البته این مطلب، به این معنی نیست که در آیین **سیکھ** خداوند موجودی معرفی شده که برای آزار مخلوقات خود شرور و بلایا را در دنیا خلق کرده باشد! بلکه با استناد به بسیاری از **شَبده**‌های **گوروگرنّته صاحب**، می‌توان گفت که از نظر آیین سیکھ خداوند صرفاً با حکمت، خرد خالص شرور عالم است نه مسؤل گسترش آن در میان انسان‌ها؛ چراکه خداوند انسان‌ها را آزاد آفریده و آنها را به سلاح عقل مسلّح کرده است تا بتوانند خود بدی یا خوبی را به اختیار خود برگزینند.<sup>۲</sup>

در **گوروگرنّته صاحب شَبدی** از **کبیر** وجود دارد که وی در آن با دیدگاهی عرفانی، به مسئله شرور در عالم پرداخته است. او در این **شَبده** شر و خیر را به وجود آمده از یک نور - که همان نور الاهی است - معرفی می‌کند و نتیجه می‌گیرد چون خداوند سرتاسر خیر است، پس آنچه به ظاهر شر محسوب می‌گردد نیز، از آن جهت که مخلوق ذات اقدس الاهی است، شر نیست:

eyk nUr qy sBu jgu aupijAw kaun Bly ko mMdy ]]<sup>۳</sup>

### ایک نور تِ سبھ جگ اوپچّا کون بھلِ گو مندِ

از یک نور تمام جهان به‌وجود آمده است، پس کدام یک خوب و کدام بد است!

1. Guru Granth Sāhib, Jap, Mahlā1, p. 5.

2. L.M Joshi, *Sikhism*, p. 54.

3. Guru Granth Sāhib, Parbhathi Bhagat Kabirji, p. 1349.

این اعتقاد نیز نزدیکی بسیاری به تعالیم قرآن کریم در مورد خالقیت خداوند دارد. در آیات قرآن نیز همواره نور و ظلمت - که به همان خیر و شر تعبیر شده‌اند، مخلوق خدای یگانه بیان شده و ثنویت رد شده است:<sup>۱</sup>

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و ظلمت‌ها و نور را پدید آورد؛ اما کافران برای پروردگار خود شریک و شبیه قرار می‌دهند.<sup>۲</sup>

قرآن خداوند یگانه را خالق تمام موجودات معرفی می‌کند و وجود خالق دیگری در عرض او را رد می‌کند:

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ  
(آری) این است خداوند، پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را بپرستید، و او مدبّر همه چیز است.<sup>۳</sup>

مطابق این آیه حتی نمی‌توان انسان را خالق مستقل افعال خود دانست؛ روایتی ذیل این آیه از امام باقر(ع) منقول است که طبق آن افعال بندگان نیز تقدیراً، و نه تکویناً، مخلوق خداوند بیان شده است.<sup>۴</sup>

### خداوند قوی‌ترین است

«(inrvYru)» «(inrBa)» **نیرپهو، نیرویر** (بی‌خوف و هراس، بی‌کینه و دشمنی): این دو وصف را می‌توان در مقابل برخی از افسانه‌های هندوان دانست که مطابق آن، خدایان از شیاطین یا خدایان دیگر در هراس بوده، یا مشغول جنگ و انتقام‌گیری از

۱. الحویزی، تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۷۰۱ (DVD مکتبه اهل البیت (ع)).

۲. انعام: ۱.

۳. انعام: ۱۰۲.

۴. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۴۴.



یکدیگر بودند. طبق این‌گونه افسانه‌ها گاهی خدایان چنان در مقابل اهریمنان ناتوان می‌شدند که از حیواناتی مانند میمون‌ها و بوزینگان کمک می‌گرفتند!<sup>۱</sup> در اینجا شاهد تفاوتی در نحوه کاربرد این صفت در آیات قرآن و **مُولْمُنْترا** هستیم؛ در این **شَبَد** صفت قدرت و قاهریت الهی با نفی ترس از ذات الهی بیان شده است، در حالی که در آیات قرآن خداوند با صفاتی مانند قوی، عزیز و مانند اینها، به‌عنوان موجودی که هیچ‌کس توان مخالفت با اراده‌اش را ندارد توصیف شده است و وصف ترس حتی به‌صورت نفی هم برای خداوند به‌کار نرفته است:<sup>۲</sup>

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ

خدا را آن‌گونه که باید بشناسند نشناختند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.<sup>۳</sup>

### خداوند شکل و صورت ندارد

«Akwl mUriq» (AjUnI) «آکال مورت، آجونی» (بی‌شکل، خارج از تناسخ): این دو وصف نیز می‌تواند در مقابل اعتقاد به تولد یا مرگ خدایان، به صورت **اوتاره‌های** گوناگون باشد که در آیین هندو به آن معتقدند. نه فقط **گورونانک** بلکه سایر **گوروهای** **سیکه** نیز در بسیاری از اشعارشان باور به متجسد شدن خداوند در کالبد جسمانی را به‌شدت نفی کرده‌اند؛ چراکه لازمه باور به **اوتاره‌ها**، محدود کردن خداوند و هم‌سطح کردن ذات اقدس الهی با موجودات مادی است:

[ swihbu myrw sdw hY idsY sbdu kmwie ]

### صاحب مرا سدا هے دسی سبد کمائی

خدای من ازلی و ابدی است. وصال او تنها از طریق تکرار کلام الهی (**شَبَد**)

---

۱. چنان‌که مطابق داستان حماسه **مهابهاراتا**، ایزد **رامه** برای آزاد کردن همسر خود **سی‌تا** از اسارت **راوَنه** به کمک **هنومان** فرمانروای میمون‌ها و لشکر بوزینگان و خرس‌ها به جنگ **راوَنه**، فرمانروای دیوان، رفته، بعد از نبردی طولانی، آن ایزد چند سر را با تیرهای خود به هلاکت می‌رساند. البته این را هم باید تذکر داد که مفهوم خدایی در این سطح از الاهیات هندویی غیر از مفهوم خدایی در ادیان ابراهیمی است و بیشتر بر موجودات مقدس و اساطیر دلالت دارد تا خدای متعال و مطلق.

۲. طوسی، *التبیین*، ج ۷، ص ۳۴۲.

۳. حج: ۷۴.

است.

Ehu AauhwxI kdy nwih nw AwvY nw jwie ]

**اوه اوهانی کدِ ناهے نا آوی نا جائے**

او هرگز نابود نمی‌شود و هرگز در چرخه تناسخ گرفتار نمی‌شود.

sdw sdw so syvIAY jo sB mih rhY smwie ]

**سدا سدا سو سویائی جو سبه مهے رهی سمائی**

پس او را عبادت کن، برای همیشه. او در همه (مخلوقات) حضور دارد.

Avru dUjw ikau syvIAY jMmY qY mir jwie ]<sup>۱</sup>

**اور دوجا کوو سویائی جنمی تی مرے جائے**

چرا دیگری را نیایش می‌کنی که متولد می‌شود و نابود می‌گردد.<sup>۲</sup>

در اعتقادات اسلامی نیز خداوند هرگز شکل و صورتی ندارد؛ چراکه این امر ملازم با جسمانیت و جسمانیت مساوی با مادی بودن است و در نتیجه چنین خدایی نیازمند خواهد بود، که این با ذات غنی او ناسازگار است. قرآن مجید در آیات متعددی به این اصل تصریح می‌کند:

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

دیدها نمی‌توانند او را درک کنند ولی او دیده‌ها را درک می‌کند و او لطیف و آگاه است.<sup>۳</sup>

**خداوند پدید آمده از خود و جاودان است**

«SYBM» **سَبِيهَنْ** (قائم بالذات<sup>۴</sup> و واجب الوجود): این واژه از ریشه سنسکریت **سَوَبِيهَنْ**

(Lo;aHkwa) به معنی «روشنی یافته از خود» است.<sup>۵</sup> خداوند مخلوق خالق دیگری

نیست، و سایر موجودات همگی وجود خویش را از او دریافت کرده‌اند. هیچ موجودی

1. Guru Granth Sāhib, Gujri ki Vār, Mahlā3, p. 509.

۲. منظور این **شبد اوتاره‌های هندو** است.

۳. انعام: ۱۰۴.

4. Self-Existence

5. Singh, Jodh, *Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha*, Loc, p. 59.

تبیین آموزه‌های مُولَمْتَرَا و مقایسهٔ آن با آیات قرآن / ۹۷

ماسوای او وجودی مستقل از خود ندارد.<sup>۱</sup> طبق آموزه‌های **گوروهای سیکه**، خدایان هندو چون **ویشنو**، **شیوه** و **برهما**، مخلوق آن خدای قادر هستند؛ حتی در برخی از **شَبدها**، این خدایان هندو را در قالب بنده‌ای تصویر کرده‌اند که عاجز از درک بزرگی خداوند هستند:

Avqwr n jwnih AMqu ]

اوتارَنَ جائے انت

اوتاره‌ها حریم او را نمی‌دانند

prmysru pwrbrhm byAMqu ]1]

پرِمِسِر پارِبَرَهَمِ پانت

خدای متعال نامحدود است

sMkrw nhI jwnih Byv ]

سَنکرا نِهِي جائے بهو

شیوا قدرت او را نمی‌داند

Kojq hwry dyv ]<sup>۲</sup>

کِهَوِجَت هارِ دِو

خدایان [هندو] از یافتن او ناتوان‌اند

**گورونانک** در ادامهٔ **جِبِجِی** در **شَبَدِی** دیگر، قائم‌بالذات بودن خداوند را این‌گونه بیان

می‌کند:

QwipAw n jwie kIqw n hoie ]

تِهَپَاَئَنَ جائے کیتان هَوئے

خداوند نه مخلوق کسی است و نه متولدشده از کسی

Awpy Awip inrMjnu soie ]<sup>۳</sup>

آپِ آپے نِرَجن سَوئے

1. Joshi, L.M, *Sikhism*, Loc, p51.

2. Guru Granth Sāhib, Ramkali, Mahlā5, p. 894.

3. Guru Granth Sāhib, Jap, Mahlā1, p. 2.

او خود پدید آمده از خود است

این باور **سیکھ** نیز کاملاً با اعتقادات اسلامی در مورد خداوند مطابق است. قرآن کریم قائم‌بالذات بودن خداوند را با اوصافی مانند: «الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» و «الْقَيُّومُ» معرفی می‌کند:

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ  
 اول و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به همه چیز داناست.<sup>۱</sup>

شاهد ما در این آیه، وصف خداوند به عنوان اول و آخر است. توصیف به اول و آخر بودن در حقیقت تعبیری لطیف از ازلیت و ابدیت خداوند است؛ زیرا او موجودی است بی‌انتهای و واجب‌الوجود، یعنی هستی‌اش از درون ذات اوست نه بیرون از آن، تا پایان گیرد یا آغاز داشته باشد. بنابراین خداوند ازلی و ابدی است و به عبارت دیگر خداوند هستی یافته از خود است.<sup>۲</sup> در این آیه «الْأَوَّلُ» به معنی موجود قدیم و سابق به همهٔ مه‌حادات و فوات از زمان، و «الْآخِرُ» به معنی موجودی است که بعد از فنا و نابودی همهٔ موجودات باقی خواهد بود.<sup>۳</sup>

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

معبودی جز خداوند یگانه زنده و پایدار و نگهدارنده نیست.<sup>۴</sup>

کلمه «الْقَيُّومُ» در آیات قرآن به معنی موجودی است که وجودش از سه جهت با مخلوقات متمایز است: «دائم‌الوجود» است یعنی موجودی که همیشه بوده، هست و خواهد بود؛ «قائم بنفسه» است. یعنی موجودی که برای وجودش نیاز به هیچ چیز دیگری ندارد؛ و «مقیم لغیره» است یعنی موجودی که وجود دیگران نیز به او

۱. حدید: ۳.

۲. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۳.

۳. طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۵۰۴.

۴. آل عمران: ۲، و بقره: ۲۵۵.

وابسته است.<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان گفت وصف قیومیت یکی از مهم‌ترین اوصاف الهی محسوب می‌شود؛ چراکه به تعبیری می‌توان گفت این وصف است که وجود خداوند را از دیگر وجودات متمایز کرده، او را شایسته پرستش می‌کند.<sup>۲</sup>

### شناخت خداوند تنها از طریقۀ واسطه فیض ممکن است

«gUrPswid» **گورپُرسادی** (به برکت **گورو**): یکی از مهم‌ترین آموزه‌هایی که بعد از توحید بسیار مورد تأکید پیشوایان آیین **سیکھ**، به‌ویژه **گورونانک**، بوده است اصل نیاز انسان به **گورو**، به‌عنوان راهنمای فرد برای نایل شدن به مقام **سج کهنڈ**، است. اهمیت این آموزه در آیین **سیکھ** وقتی برای ما بیشتر روشن می‌شود که می‌بینیم **گورونانک** در انتهای **مول مُنْتَرَا**، بعد از توصیف خداوند با انواع صفات جمال و جلال و تأکید بر یگانگی او، شناخت و وصال چنین خدایی را تنها از طریق عنایت و برکت **گورو** میسر می‌شمارد.

جانشینان **نانک** نیز بر اهمیت این آموزه بسیار تأکید داشته‌اند. چنان‌که **گوروی** چهارم، (رامداس)، در **شَبَدِی**، **گورو** را همچون کشتی‌ای معرفی می‌کند که وظیفه‌اش نجات مردم از دریای طوفانی تعلقات دنیوی است:

guru jhwju Kyvtu gurU gur ibnu qirAw n koie ]

**گورو جَهاج کُهوٹ گورو گور بن ترَا ن کُوئے**

**گورو** کشتی و خود ناخدا است. بدون **گورو** هیچ‌کس قادر به عبور از این دریا نیست.

gur pRswid pRBu pweIAY gur ibnu mukiq n hoie ]<sup>۳</sup>

**گور پُرسادے پُربُه پانیائی گور بن موکُت ن هُوئے**

به برکت **گورو** خداوند شناخته می‌شود. بدون عنایت **گورو** هیچ‌کس به رهایی نمی‌رسد.

۱. ملاهادی سبزواری، شرح الأسماء الحسنی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۳۰۸، (DVD مکتبه اهل‌البيت(ع)).

۲. طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۳۰۹.

3. Guru Granth Sāhib, Sawiye, Mahlā4, p. 1401.

البته باید این نکته را مدنظر داشته باشیم که **ناتک** خود بنیان‌گذار نظریه «نیاز انسان به یک راهنما یا **گورو**» نبوده است؛ بلکه این آموزه را می‌توان، با کمی تفاوت، در مکاتب عرفانی هندویی و نیز صوفیان مشاهده کرد. نخستین بار اصطلاح **گورو** در مجموعه کتب مقدس هندو به نام **ولدها** به کار برده شده است.<sup>۱</sup> پس از آن نیز در دیگر متون مقدس هندو از جمله **بهگودگی‌تا گورو** به عنوان راهنمای حق معرفی شده است.<sup>۲</sup> اصطلاح **گورو** در لغت از دو بخش «گو» (gu) و «رو» (ru) تشکیل شده (واژه **گو** به معنی ظلمت و تاریکی و واژه **رو** به معنی روشنایی و نور) و هم‌ریشه با واژه «**گُری**» (gri)، به معنی «فهماندن» است. در اصطلاح نیز عنوان **گورو** به هدایت‌گری اطلاق می‌شود که انسان را از ظلمت نادانی به روشنایی دانش راهنمایی می‌نماید.<sup>۳</sup>

این عبارت **गुरुवत्** به در سرت تفسیر شده است. مطابق یکی از آنها واژه **گورو** در این عبارت به معنی رهبران ده‌گانه آیین **سیکھ** یعنی **گوروناتک** و جانشینانش، است. بنابراین، مفهوم این عبارت این است که شناخت خداوند تنها از طریق راهنمایی‌های **گورو**های ده‌گانه انسانی میسر خواهد بود. ولی در تفسیر دوم، منظور از **گورو** در این عبارت، **گوروی** حقیقی، یعنی خداوند، است؛ چراکه در بسیاری از **شبه‌های گوروگرنته صاحب**، خداوند با عنوان **گورو** یا **سنگورو** (**گوروی** حقیقی) معرفی شده و شناخت خداوند تنها با عنایت او ممکن دانسته شده است. بنابراین، مطابق این تفسیر از عبارت **گورپُرسادے**، رسیدن به مقام فنای در حق و رهایی از گردونه تناسخ تنها با عنایت خاص خداوند، به عنوان **گوروی** حقیقی، میسر خواهد بود.

1. Singh, Giyani Udham, Sacha Guru, Singh Brothers, p. 27.

۲. در کتاب **بهگودگی‌تا، گُرنه** به مُرید خود **ارجونه** می‌گوید: «سعی کن حقیقت را فقط با رفتن نزد یک پیر روحانی (**گورو**) بیاموزی. با تواضع و تسلیم از او پرسش کن و به او خدمت نما. ارواح خودشناخته‌شده قادرند دانش را بر تو آشکار سازند؛ زیرا آنها حقیقت را دیده‌اند.» (فصل چهارم، آیه ۳۴) رک: آ. ج. **بُهختی** ودانتاسوامی، بهگوادگیتا همان‌گونه که هست، (ترجمه فرهادسپاه‌پوش، بزرگمهرگل بیدی و اله فرمانی، تهران: چاپ خورشید، ۱۳۷۷)، ص ۲۴۴.

3. Ibid.

در آموزه‌های قرآنی نیز می‌توان اصطلاح «امام» را (البته مطابق تفسیر شیعه) تا حدودی نزدیک‌ترین معنا به **گورو** در **سیکھ** دانست. البته واژه امام در لغت عرب و آیات قرآن به معنی مطلق پیشوا و رهبر، اعم از پیشوایان عدل یا ظلم است؛<sup>۱</sup> ولی در اصطلاح اسلامی - شیعی معمولاً لفظ امام به هدایت‌گر انسان‌ها به سوی خداوند اطلاق می‌شود. مطابق آیات قرآن ممکن است این هادی، یک انسان باشد که از طرف خداوند برای هدایت انسان‌ها برگزیده شده است و یا کتاب‌های آسمانی که خداوند برای هدایت انسان‌ها بر پیامبرانش نازل کرده است:<sup>۲</sup>

... إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...

... من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم...<sup>۳</sup>

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا...

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند...<sup>۴</sup>

... وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً...

... و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود...<sup>۵</sup>

به‌طور کلی مهم‌ترین شباهت‌هایی که امام در قرآن کریم را به **گورو** در **سیکھ** نزدیک می‌کند می‌توان در دو امر مهم خلاصه کرد:

۱. امام در اسلام (به‌ویژه اسلام شیعی) و **گورو** در **سیکھ** هر دو واسطه فیض خداوند به انسان‌ها تلقی می‌کردند؛ چراکه خداوند از طریق آنها انسان‌ها را به انجام دادن نیکی‌ها و عبادت رهنمون می‌شود.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ  
وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و

---

۱. مانند آیه ۱۲ سوره توبه که لفظ امام برای پیشوایان کفر هم به‌کار رفته است: «... فَقاتِلُوا أئمةَ الكُفْرِ...».

۲. مرتضی‌عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۶۰.

۳. بقره: ۱۲۴.

۴. انبیاء: ۷۳.

۵. هود: ۱۷.

تنها ما را عبادت می کردند.<sup>۱</sup>

gur prswdI muKu aUjIw jip nwmu dwnu ieswnu ]<sup>۲</sup>

### گور پُرسادے موکھ اوجلا جب نام دان ایسنان

به برکت گورو چه‌رهات نورانی می‌گردد، (چراکه) نام خداوند را می‌خوانی. تو باید از این فرصت برای شست‌وشوی (روح) خود بهره‌گیری.

۲. به باور هر دو دین امام و گورو افرادی هستند که از طرف خداوند برگزیده شده‌اند؛ بنابراین علوم و معارف خود را از هیچ فرد دیگری نیاموخته‌اند، بلکه معلم آنها خداوند است که از طریق وحی و الهام آنها را راهنمایی می‌کند. چنان‌که در آیهٔ ۷۳ انبیاء خداوند می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»؛ وبه ایشان انجام دادن کارهای نیک را وحی کردیم». در این آیه به جای «افعلوا» کلمهٔ «فِعْل» آمده است تا عدم استقلال امامان را در هدایت نشان دهد.<sup>۳</sup>

hau Awphu boil n jwxdw mY kihAw sBu hukmwau jIau ]<sup>۴</sup>

### هُو اَپَه بُولِي نَ جَانْدَا مِي كَهَا سِبَه حُكْمُو جِيُو

من نمی‌دانم چه بگویم، من فقط کلماتی را که از طرف خداوند به من الهام می‌شود بیان می‌کنم.

علی‌غیر این شاهدت‌ها، مفاهیم امام و گورو تفاوت‌هایی نیز دارند. یکی از اختلافات مهم امام و گورو این است که به باور شیعیان خداوند همواره از طریق یک امام زنده انسان‌ها را هدایت می‌کند و قرآن به تنهایی برای هدایت کافی نبوده، لازم است همیشه امامی معصوم در کنار آن به تفسیر آیاتش بپردازد؛ ولی به باور سیکه‌های **خالصا**<sup>۵</sup> امروزه کتاب مقدس **گوروگرنته صاحب** تنها **گوروی** آنها است و هیچ **گوروی**

۱. انبیاء: ۷۳.

2. Guru Granth Sāhib, Sri rag, Mahlā5, p. 46.

۳. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴.

4. Guru Granth Sāhib, Suhi, Mahlā5, p. 763.

۵. Khālsā: سیکه خالصا کسی است که معتقد به اصول اولیه آیین سیکه - که شامل یگانه‌پرستی، باور داشتن به ده گورو به‌عنوان واسطهٔ فیض الهی و اعتقاد به گورو بودن کتاب گوروگرنته صاحب است - باشد و همیشه پنج کاف، که نشانهٔ ظاهری آیین سیکه است، را نیز رعایت کند (پنج عهدی که در زبان پنجابی با کاف شروع می‌شود: «کِش»، کوتاه نکردن موی بدن؛ «کیرپان»، همراه داشتن خنجر فولادی؛ «کنگا» همراه داشتن شانه،



تبیین آموزه‌های مُول‌مُنْترا و مقایسه آن با آیات قرآن ۱۰۷

انسانی در کنار آن وجود ندارد. در حقیقت به باور **سیکھ‌های خالصا گوروی** حقیقی، خداوندی است که از طریق کلامش (**گوربانی** – **شَبَد گورو**) تجلی کرده است و **گوروهای** ده‌گانه برای ابلاغ این کلام آمده بودند. پس هنگامی که نزول کلام کامل شد، دیگر نیازی به هیچ واسطه انسانی نیست و کتاب مقدس، به‌عنوان مجموعه کامل کلام خدا، تنها **گوروی سیکھ‌ها** محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

در انتها باید بگوییم که با دقت در صفاتی که در **مُول‌مُنْترا** به خداوند نسبت داده شده است، به این نکات پی می‌بریم که اولاً اکثر این صفات در مقابل عقاید عوام هندوان در مورد خدایان خود بیان شده است و ثانیاً دیدگاه خداشناسی **سیکھ** بسیار به دیدگاه اسلامی نزدیک است. البته باید خاطر نشان کنیم که تأکید بر مسئله یگانگی ذات باری تعالی مختص به **گورونانک** و منحصر در **مُول‌مُنْترا** نیست و **گوروهای** بعد از وی نیز همیشه بر محوریت اعتقاد به خدای یگانه تأکید بسیاری داشته‌اند. چنان‌که شاخص‌ترین اشعار توحیدی بعد از **گورونانک** توسط **گوروی پنجم** و **دهم**، **گوروارجن**<sup>۲</sup> و **گوروگوبندسینگه**<sup>۳</sup> سروده شده است. آنان در مجموعه شعرهایی به نام **سوکھمَنی صاحب**<sup>۴</sup> و **جَپ صاحب**<sup>۵</sup> – که سرشار از آموزه‌های توحیدی و عرفانی هستند – بار دیگر بر محوریت عقیده به توحید در این آیین تأکید کرده‌اند.

---

«کچیرا»، پوشیدن شلوارک زیر لباس؛ «کارا»، بستن دست بند فلزی).

۱. بحث مفصل در مورد مفهوم گوروی حقیقی در آیین **سیکھ** و مقایسه آن با مفاهیمی شبیه به آن مانند پیامبر، امام، پیر، مرشد و... نیازمند مجال دیگری است.

2. Guru Arjan

3. Guru Gobind (Govind) Singh

4. Sukhmani Sāhib

5. Jāp Sāhib

### کتاب نامہ

قرآن کریم، ترجمہ آیت اللہ مکارم شیرازی، قم: امیرالمؤمنین، ۱۳۷۸ش.  
 الحویزی، تفسیر نورالثقلین، قم: مؤسسۂ اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق (DVD مکتبۂ اہل البیت (ع)).  
 سبزواری، ہادی، شرح الأسماء الحسنی، ج ۱، قم: منشورات مکتبۂ بصیرتی (DVD مکتبۂ  
 اہل البیت (ع)).

طباطبائی، تفسیر المیزان، قم: جماعۃ المدرسین فی الحوزۃ العلمیۃ، ۱۴۲۱ق.  
 طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، قم: مؤسسۃ النشر الإسلامی، ۱۴۲۱ق.  
 \_\_\_\_\_، تفسیر مجمع البیان، بیروت: مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.  
 الطریحی، فخرالدین، تفسیر غریب القرآن، محمد کاظم الطریحی، قم: انتشارات زاہدی، [بی تا].  
 طوسی، التبیان، أحمد حبیب قصیر العاملی، مطبوعۃ مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق (DVD مکتبۂ  
 اہل البیت (ع)).

عسکری، مرتضیٰ، معالم المدرستین، بیروت: مؤسسۃ النعمان للطباعۃ والنشر والتوزیع، ۱۴۱۰ق.  
 علی بابایی، احمد، برگزیدۃ تفسیر نمونہ، زیر نظر آیت اللہ مکارم شیرازی، تہران: دارالکتب  
 الاسلامیۃ، ۱۳۷۷ش.

کاشانی، فیض، تفسیر الصافی، قم: مؤسسۃ الہادی، ۱۴۱۶ق.  
 مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب اللہ المنزل (DVD مکتبۂ اہل البیت (ع)).  
 موحدیان عطّار، علی، جوہرۃ مہدویت، قم: دبیرخانۃ دائمی اجلاس حضرت مہدی (عج)،  
 ۱۳۸۵ش.

*Bhāi Bālā Janamsākhi* (Hindi), Amritsar: Bhāi Chatr Singh Jivan Singh, 2006.

Singh Sahib Sant Singh Khalsa, *sentence by sentence English translation & transliteration of Sri Guru Granth Sahib*, Arizona: hand made books (CD).

L. M Joshi, *Sikhism*, Patiala: Publication Bureau Punjabi University, 1965.

Singh, Giyani Udham, *Sacha Guru* (Punjabi), Amritsar: Singh Brothers, 2005.

Singh, Jodh, *Sikh Dharm or Darshan ki Ruprekha* (Hindi), Delhi: Nation Book Shop, 1993.

W. Owen Cole and Piara Singh Sambhi, *A popular Dictionary of Sikhism*, United States of America: Curzon Press, 1997.